



پیامدسنجی حضور آکادمیک روحانیت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با توجه به نقشی که روحانیت در شکل‌گیری و رهبری آن داشت، انتظار می‌رفت در عرصه‌های مختلف انقلاب، مانند مجامع علمی و آکادمیک، بیشتر و مؤثرتر حضور داشته باشد. انقلاب اسلامی موجب شد روحانیت در چهار عرصه حضور مؤثرتری داشته باشد که برخی از این عرصه‌ها به شکل امروزی پیش‌تر نبوده و برخی هم تقویت گردیده است.



منصور میراحمدی
استاد دانشگاه شهید
بهشتی

حضور روحانیت در دانشگاه‌ها و محافل علمی شامل دو عرصه می‌شود:

۱. عرصه تبلیغ آموزه‌ها و معارف دینی که در قالب نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کند و عمده فعالیت‌هایش فرهنگی و تبلیغی است. طبیعتاً روحانیت هم در تصمیم‌گیری‌ها و هم در اجرای برنامه‌ها حضور پررنگی دارد؛

۲. عرصه تدریس علوم و معارف اسلامی که به صورت مؤثرتر انجام می‌شود. هرچند پیش‌تر حوزویان با حضور برخی شخصیت‌های نامور به طور پراکنده به تدریس علوم و معارف اسلامی می‌پرداخت، بعد از انقلاب با راه‌اندازی گروه معارف اسلامی دانشگاه‌ها این مهم در رشته‌های مختلف، سازمان‌دهی و نهادینه گردید. دو عرصه مذکور را تحت عنوان حضور روحانیت در آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها می‌توان نام‌گذاری کرد. دو عرصه دیگر هم وجود دارد که می‌توان آنها را تحت عنوان «حضور آکادمیک روحانیت» نام‌گذاری کرد. این نوشتار بیشتر معطوف به این دو عرصه است.

۳. عرصه تحصیل در علوم دانشگاهی و عمدتاً ورود به حوزه علوم انسانی که طبیعتاً این حضور در بعضی از رشته‌ها کمتر و در برخی دیگر نیز بیشتر است.

۴. عرصه تدریس علوم دانشگاهی و عمدتاً علوم انسانی است.

هر دو عرصه فراگیری علوم انسانی دانشگاهی و

پرداختن به شغل تدریس به عنوان عضو هیئت علمی را تحت عنوان «حضور آکادمیک روحانیت» می‌توان نام‌گذاری کرد؛ حضوری که صرفاً به معنای داشتن صیغه آکادمیک نیست، بلکه به مفهوم فراگیری و تدریس تخصصی علوم انسانی است.

تمرکز این نوشتار بیشتر بر تدریس و انتقال علوم انسانی بعد از مرحله فراگیری آنهاست. انتظار می‌رود که روحانیت به دلیل تحصیل علوم اسلامی و برخورداری از پایه‌های فکری حوزوی، تدریس

تمایزی را ارائه نماید، حتی فراگیری‌اش هم با توجه به پیشینه مطالعاتی او متفاوت باشد.

نقاط قوت حضور روحانیت در عرصه‌های آکادمیک

۱. فراهم شدن زمینه‌آشنایی تخصصی روحانیت با علوم انسانی و به ندرت علوم دیگر، به این معنا که اگر روحانیت پیش از انقلاب کوششی در این زمینه داشته، تخصصی نبوده، ولی بعد از انقلاب، وارد فرایند یادگیری تخصصی شده است.

۲. به روز شدن دانش دینی روحانیت؛ دانشی که روحانیت دارد و به عنوان دانش دینی و اسلامی از آن یاد می‌کنیم، اگر بخواهد با رویکردهای مختلف فلسفی، فقهی و ... به روز شود، باید در ارتباط با سؤالات جدید قرار گیرد. نقطه ارتباط با مسائل جدید که در علوم انسانی مطرح می‌شود، دانشگاه‌هاست. روحانیت چه در عرصه فراگیری و چه در عرصه تدریس این علوم با پرسش‌ها و مسائل جدید روبه‌رو می‌شود و این باعث می‌شود که در بازخوانی متون دینی و دانش دینی خود، به روز شود.

۳. تقویت جنبه کاربردی معارف دینی از طریق ارتباط با علوم انسانی جدید؛ رویکرد علمی روحانیت از نوعی انتزاعی بودن خارج می‌شود و امکان عملیاتی و کاربردی تر شدن را پیدا می‌کند. البته خیلی کامل نیست و نیازمند طی مراحل دیگری است تا بتواند کاربردی‌تر شود.

۴. نمایان شدن ظرفیت مطلوب دانش‌آموختگان حوزوی در علوم انسانی؛ ظرفیت‌هایی که محصول آشنایی با مبانی و آموزه‌های دینی است. برتری طلبه‌ای که پیشینه مطالعاتی مذکور را دارد، بر دانشجویی که از آن بهره‌ای ندارد، کاملاً مشهود است. در مقام استادی هم، مقایسه بین استادی که صرفاً به‌یشتوانه معلومات دانشگاهی خود به تدریس در بعضی از عرصه‌ها می‌پردازد با استادی که از معلومات حوزوی برخوردار

التقاطی شدن یکی از آسیب‌هایی است که در بعضی از نظریه‌ها داریم، مخصوصاً در حوزه روش‌شناسی که بسیار جدی است. روش‌شناسی‌های جدید کارآمدی‌های زیادی دارند، اما گاهی اوقات به‌کارگیری آنها در فهم متون دینی، ما را دچار مشکلاتی می‌کند و به نظریه‌هایی می‌رسیم که خصلت تلفیقی‌شان بیشتر است. من معتقدم که این تلاش، لازم است و در یک مرحله هم موفق است، اما باید از آن عبور کرد.

است، ظرفیت بالای حوزویان را نشان می‌دهد. این ظرفیت هم‌اکنون آشکار شده و نمونه‌های آن در دانشگاه‌های مختلف دیده می‌شود.

۵. فراهم آمدن امکان حمایت‌های علمی و تئوریک از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی با حضور آکادمیک روحانیت؛ خوشبختانه آثار ارزشمندی با ادبیات مذکور در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و عرصه‌های دیگر تولید شده است، یعنی به موازات حضور آکادمیک روحانیت، آثاری تولید شده که هم متناسب با محافل علمی است و هم با پشتوانه علمی و تئوریک این دانش‌آموختگان، ظرفیتی را فراهم کرده است و می‌توان انتظار تقویت آن را هم داشت. البته نقاط قوت، محدود به این پنج مورد نیست.

کاستی‌ها و نقاط ضعف حضور روحانیت در عرصه آکادمیک

۱. کم‌رنگ‌تر شدن بعد نرم‌افزاری حضور آکادمیک روحانیت به‌مثابه حامیان و حاملان دانش دینی؛ روحانیت از گذشته حامل و حامی دانش دینی شناخته شده است. لذا انتظاری می‌رود که حضور مؤثری در محافل علمی و دانشگاهی داشته باشد و نقش معرفت‌بخشی خود را ایفا نماید. به نظر می‌رسد که گاهی اوقات، بعد نرم‌افزاری در مواجهه با دانش‌ها و فعالیت‌های جدید دانشگاهی، تضعیف می‌شود که دور از انتظار بوده است. دلایل ضعف نرم‌افزاری قابل بررسی است. برای مثال، وجود دربیایی از پرسش‌های جدید از یک‌سو و

جذابیت‌های علوم جدید از سوی دیگر باعث می‌شود که گاهی تحصیل‌کرده حوزوی، پیشینه تحصیلاتی خود را کمتر در نظر بگیرد و نقش او کم‌رنگ‌تر شود.

۲. اقبال به‌نوعی رویکرد تلفیقی و گاه انفعالی در آثار فکری آنان؛ روحانیت از یک‌سو دغدغه‌های خود را دارد و از سوی دیگر در مواجهه با علوم انسانی جدید و دست‌آوردهای مثبت آنها، سعی در ایجاد تلفیق بین آنها می‌کند. تلفیق بین آموزه‌های دینی و

دست‌آوردهای علوم انسانی جدید، ممکن است نوعی حالت انفعالی به وجود آورد؛ به این معنا که همیشه درصدد معادل‌سازی برای مفاهیم و آموزه‌های موجود در سنت فکری خود با استفاده از علوم جدید باشد. التقاطی شدن یکی از آسیب‌هایی است که در بعضی از نظریه‌ها داریم، مخصوصاً در حوزه روش‌شناسی که بسیار جدی است. روش‌شناسی‌های جدید کارآمدی‌های زیادی دارند، اما گاهی اوقات به‌کارگیری آنها در فهم متون دینی، به مشکلاتی می‌انجامد و نظریه‌هایی با خصلت تلفیقی را به وجود می‌آورد. در دنیای اسلام هم تلاش برای تلفیق صورت گرفته، ولی بعضی از اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که باید از رویکرد تلفیقی استفاده کرد، اما در آن متوقف نماند و عبور کرد.

۳. کاهش خصلت انتقادی و آزاداندیشی همیشگی روحانیت؛ گرچه دانشگاه‌ها در ذیل نظام اسلامی فعالیت می‌کنند، اما حضور روحانیت در محیط‌های دانشگاهی و اسیر ساختار شدن، موجب بروز این مشکل شده است. نهاد دانشگاه به‌نوعی جدای از بدنه حکومت حرکت می‌کند، اما به‌هر حال در مجموعه آن قرار دارد. این مسئله باعث می‌شود که روحانیت حاضر در فعالیت‌های علمی و آکادمیک، مقداری از استقلال پیشین خود را که در حوزه داشته، از دست بدهد و نتواند آزاداندیشی سابق خود را در بعضی از سطوح، حفظ کند.

حوزه به‌طور سنتی مستقل از دولت بوده است. بنابراین وقتی حوزوی از حوزه جدا می‌شود و به دانشگاه می‌رود، از نظر ساختاری، وابستگی بیشتری به دولت پیدا می‌کند. قوانین دانشگاه

دولتی است و ساختارهایش توسط دولت تعیین می‌شود. لذا استقلال حوزه را ندارد. روحانی‌ای که با پشتوانه آزاداندیشی و حرکت مستقل از دولت زندگی می‌کند، وقتی وارد دانشگاه می‌شود، در نهایت به حرکت در آن ساختار ملزم می‌گردد.

۴. کاهش ارتباطات مردمی روحانیان دانشگاهی نسبت به روحانیان خارج از

نهاد دانشگاه به‌نوعی جدای از بدنه حکومت حرکت می‌کند، اما به‌هر حال در مجموعه آن قرار دارد و این باعث می‌شود که روحانیت حاضر در فعالیت‌های علمی و آکادمیک، مقداری از استقلال پیشین خود را که در حوزه داشته، از دست بدهد و نتواند آزاداندیشی سابق خود را در بعضی از سطوح، حفظ کند.

دانشگاه؛ کاهش ارتباطات این دسته از روحانیان با عموم مردم از چند زاویه درخور بررسی است: - این دسته از روحانیان، تحت تأثیر زبان و ادبیات دانشگاهی قرار می‌گیرند و در نتیجه فاصله معناداری با توده‌ها پیدا می‌کنند.

از طرف دیگر، چون حوزه فعالیتشان در جای خاص و محیط دانشگاه تعریف شده، طبیعتاً به مهم‌ترین حوزه فعالیتشان که عرصه مردمی و حضور در بین مردم است، کمتر توجه می‌کنند. ممکن است خودشان آن را آسیب ندانند و جزء اقتضانات شغلی به حساب

آورند. لذا لزومی هم برای ارتباط با مردم احساس نکنند. در این صورت آنها هم جایگاهی مشابه جایگاه روشنفکران دانشگاهی را پیدا می‌کنند. چه بسا نسبت به مسائل جامعه، احساس مسئولیت هم نکنند، ولی شناخت دقیقی از آنچه در متن جامعه می‌گذرد، ممکن است پیدا نکنند، یعنی فاصله نظری و ذهنی با جامعه پیدا کنند و در نتیجه نسخه‌هایی بیچند که قابلیت به‌کارگیری و عملیاتی شدن را نداشته باشند. این، حالت انتزاعی اندیشیدن آنها را بیشتر می‌کند. آسیب‌های ذکر شده می‌تواند بر نقاط قوت، سایه افکند و تأثیر سوء بگذارد.

رهبر انقلاب در دیدار مسئولان مجله حوزه با ایشان (تاریخ دیدار: سال ۱۳۷۰) گفته بودند:

ما می‌گفتیم روحانیون به دانشگاه بروند؛ حالا روحانیون هم رفته‌اند. البته روحانیون وجود مبارکی هستند، اما نه آن مقداری که توقع بوده است. الان روحانیونی که در دانشگاه هستند، آیا واقعاً همان شبحی را تداعی می‌کنند که دانشجویان با دیدن مرحوم شهید مطهری از روحانیت به چشم می‌آوردند؟ این سیلی که از دانشگاه به طرف حوزه قم راه افتاد و مرتب آمدند طلبه شدند، به خاطر چه بود؟ چون شبحی که از روحانیت در نظرشان بود، شبح مطهری و باهنر و مفتاح و امثال

چون حوزه فعالیتشان (حوزویان دانشگاهی) در جای خاص و محیط دانشگاه تعریف شده، طبیعتاً به مهم‌ترین حوزه فعالیتشان که عرصه مردمی و حضور در بین مردم است، کمتر توجه می‌کنند. ممکن است خودشان آن را آسیب ندانند و جزء اقتضانات شغلی به حساب آورند. لذا لزومی هم برای ارتباط با مردم احساس نکنند. در این صورت آنها هم جایگاهی مشابه جایگاه روشنفکران دانشگاهی را پیدا می‌کنند.

اینها بود. آیا این آقایی که حالا به دانشگاه می‌رود، همان شبح را تداعی می‌کند یا نه؟ قاعدتاً نه. این خلأ را شما با مقاله‌هاتان پُر کنید؛ بگذارید حوزه آن جایگاه خودش را داشته باشد.

ارزیابی اساتید و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از روحانیانی که حضور آکادمیک داشته‌اند، در مجموع مثبت بوده است. گاهی اوقات حتی به‌عنوان الگو به آنها نگریسته‌اند و انگیزه‌ای برایشان ایجاد شده تا وارد حوزه شوند، وانگهی تفاوت در این است که اوایل انقلاب به لحاظ ارزشی، فضای خاص انقلابی حاکم بود و این دغدغه‌ها، تحصیل‌کردگان دانشگاهی را به حوزه‌ها می‌کشاند و طلبه می‌شدند، ولی امروزه چون فضا تغییر کرده، تا حوزه می‌آیند و رغبت به علوم و مطالعات حوزوی هم پیدا می‌کنند، اما این به معنای پیگیری مطالعاتشان از طریق ورود رسمی به حوزه نیست.

راهبردهای حضور موفق روحانیت در عرصه آکادمیک
برای حضور موفق روحانیت در عرصه آکادمیک پیشنهادهای زیر به‌عنوان راهبرد و بعضی نیز به‌عنوان راهکار مطرح می‌شود:

۱. تأسیس مرکز یا مراکز تحقیقاتی در جهت هویت‌سازی دینی علوم انسانی. بعد از سی سال، اکنون فرصت چنین کاری فراهم آمده است، زیرا: - تجاربی در زمینه‌های مختلف مخصوصاً در موضوع حضور آکادمیک روحانیت به‌دست آمده و افراد گوناگونی در دانشگاه‌های مختلف، چنین حضوری را تجربه کرده‌اند.

- هویت‌سازی دینی علوم انسانی امری ضروری است. علوم انسانی باید از هویت دینی برخوردار باشد. تلقی‌های گوناگونی در این باره وجود دارد؛ بعضی‌ها تعبیر به بومی کردن می‌کنند و بعضی دیگر تعبیر به اسلامی کردن. با هر تعریف که ارائه کنیم، باید در مورد نحوه بومی و دینی کردن علوم انسانی بررسی کرد که آیا اصولاً

چنین کاری امکان‌پذیر است یا نه. بحث‌های نظری صورت گرفته و کتاب‌ها نوشته شده، اما مراکز تخصصی متولی چنین بحثی وجود

ندارد تا در مورد نحوه عملیاتی کردن آن ارائه طریق نماید. در سیاست‌گذاری‌ها چنین تدبیری اندیشیده نشده است. اخیراً

در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اقداماتی در جهت هویت‌سازی دینی علوم انسانی صورت گرفته، اما شاید بهترین جایی که می‌تواند مزیت‌های نسبی برای انجام آن داشته باشد، مراکز تحقیقاتی خاص این موضوع باشد که باید تأسیس شود تا افراد مجرب و دغدغه‌داری که علوم انسانی را خوب شناخته‌اند و در عرصه‌های

مختلف آن تخصصی دارند، سند دانش بومی را بنویسند و بعد بر اساس آن، سیاست‌ها و برنامه‌ها تعیین شود. ابتدا سطحی از کار در مراکز تحقیقاتی انجام شود و بعد از آن سیاست‌گذاری و تصویب قوانین صورت گیرد. امروز برعکس این روند صورت می‌پذیرد و این مشکل‌زا می‌شود. لذا تأسیس چنین مراکزی برای تجمیع افراد صاحب‌نظر می‌تواند بسیار مفید باشد.

۲. ایجاد مراکز صنفی روحانیانی که حضور آکادمیک در رشته‌های مختلف دارند تا عرصه‌ای برای گفت‌وگو و تعقیب منافع و اهداف مشترک باشد؛ زنجیر اتصالی که این افراد را به هم وصل کند. چنین اتفاقی حتی در مورد یک رشته هم نیفتاده، چه رسد به رشته‌های مختلف. در دانشگاه‌ها هم اکنون انجمن‌های فارغ‌التحصیلی مانند انجمن مهندسان یا انجمن‌های متخصصان پزشکی وجود دارد. به همین ترتیب لازم است انجمن صنفی روحانیان عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها تأسیس شود تا کمک مؤثری به تبادل تجربه‌ها، تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف نماید.

۳. زمینه‌سازی در مرکز صنفی و مراکز تحقیقاتی مذکور

برای گفت‌وگوی علمی روحانیان دانشگاهی با دودسته از نیروهای فکری جامعه؛ روحانیان و نیروهای حوزوی از یک سو و متخصصان دانشگاهی از سوی دیگر. این‌ها می‌توانند حلقه اتصال بسیار مناسبی در موضوع وحدت حوزه و دانشگاه باشند؛ هم می‌توانند گفت‌وگوهای خوبی را با روحانیان غیردانشگاهی داشته باشند و هم با کسانی که در دانشگاه فعالیت می‌کنند.

۴. حمایت سازمانی و معنوی از روحانیان دانشگاهی. این‌ها در کنار فعالیت‌های علمی‌شان، نیازمند چنین حمایتی هستند، به این معنا که عنایت خاصی نسبت به صنف و گروه آنها وجود داشته باشد و متناسب با جایگاهی که دارند

با آنها برخورد شود؛ از نوعی فرصت‌فکری اندیشه‌برخوردار شوند و برایشان زمینه‌های نظریه‌پردازی فراهم شود تا احساس کنند که پشتوانه‌ای دارند و کسی به فکر و اندیشه‌شان نیاز دارد و خواهان آن است. در چنین صورتی می‌توان انتظار حضور مؤثر از آنها را داشت.

۵. استفاده از روحانیان دانشگاهی به عنوان بخشی از سرمایه اجتماعی جامعه دینی؛ روحانیت، بخشی از سرمایه اجتماعی است، همان‌طور که همه گروه‌ها بخشی از سرمایه اجتماعی هستند. اما ویژگی این گروه در آن است که از دو جایگاه مهم برخوردار است: جایگاه دینی و حوزوی؛ جایگاه دانشگاهی. روحانیان دانشگاهی چندین کارکرد دارند:

۱. می‌توانند تولیدکننده معرفت دینی موردنیاز جامعه با زبان جدید باشند؛

۲. مهم‌ترین ناظران بی‌طرف و ناقدان فرایند عمومی فرهنگ و دانش در جامعه باشند؛

۳. در نقش مهم‌ترین مدافعان و حامیان نظام سیاسی و انقلاب اسلامی انجام وظیفه نمایند.